

قطعه

در منشا و گونه های شعر

ارسطو

محمود عبادیان

Aristotle. *Peri Poëtika*

چنان می نماید هنر شعر عمدتاً دو سبب داشته، هر دو سبب های طبیعی. چه، محاکات (میمسیس) از کودکی در نهاد آدمی هست (آدمیان از دیگر جانوران در این مثنایزاند که تقلید کننده ترین آفریدگان اند و دانستنی های نخستین را از راه تقلید یاد می گیرند)؛ و دوم آن که همگان از مانده سازی لذت می برند. نکته اخیر در کارهای روزینه دست می دهد. چه، ما از مانده سازی اندیشیده چیزهایی که دیدن شان برای ما دردآور است، لذت می بریم؛ فرضاً از شکل پست ترین جانوران و مردارها. سبب دیگر آن که دانش جویی نه تنها نزد فیلسوفان دل پذیرترین چیزهاست، بلکه نزد دیگران نیز همین شان است، هر چند بهره ای که اینان می برند کمتر باشد. مردمان از دیدن شبیه سازی ها خرسند می شوند، چون از مشاهده کردن دانستنی کسب می کنند و در می یابند، هر چیز به چه شباهت دارد؛ فرضاً آن یک مرد است، اگر چه او را اتفاقاً پیش از آن ندیده باشند. تصویر نه از حیث شباهت بلکه از حیث نگارش، رنگ آمیزی یا دلیلی از این گونه لذت می بخشد.

چون مانده سازی در ما سرشتی است و نیز در مورد آهنگ و ایقاع (روشن است که وزن های شعر ایقاع است)، کسانی که از آغاز توانایی این کار را بیشتر داشتند، اندک اندک پیشرفت کردند و از بدیهه گویی های خویش شعر آفریدند.

آن گاه شعر بر حسب خوی و خیم گویندگان شاخه به شاخه شد. آنان که رزین تر بودند، کرده های با شکر و رفتار آن گونه مردمان را محاکات کردند، و آنان که فروتر بودند از کرده های مردمان نکوهیده. در آغاز، هجو پرداختند، ضمن آن که دیگران سرودهای دینی و شعر ستایشی. از گویندگان پیش از هومر از کسی سراغ نداریم که این گونه شعر گفته باشد، اگر چه احتمال دارد بسیار بوده باشند؛ از هومر به بعد شروع شد، مانند مارگتس^۱

